



«حلقات»

درس صد و هفدهم

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی

در درس پیش پیرامون سیره‌های عقلانی به گفتگو پرداختیم و احکام آن را به تفکیک ذکر نمودیم؛ سپس اشکالات وارده را بیان کرده به دفع آن پرداختیم. اکنون در صددیم تا در این درس به شیوه‌هایی که باعث تلازم حجّیت عقلانی با حجّیت شرعی می‌شود با عبارتهای گوناگون در سه بخش مختلف پردازیم و بحث را با قابلیت بالای سیره عقلاء در عرصه حجّیت سازی شرعی به پایان بریم.

و ليس بالإمكان تصحيح الاستدلال بالسيرة على الحجية بأفضل من القول بأنها تمس الشارع، لأنها توجب على أساس العادة الجرى على طبقها حتى في نطاق الأغراض التشريعية لمولى لم يساهم في تلك السيرة، و توحى و لو ارتكازاً و خطأ بان مؤداها مورد الاتفاق من الجميع، و بذلك تصبح مستدعية للردع على فرض عدم التوافق، و يكون ا لسكوت عندئذ كاشفاً عن الإمضاء.

و بهذا نعرف ان الشرط في الاستدلال بالسيرة العقلائية على الحجية بمعناها الأصولي - المنجزية و المعذرية - ان تكون السيرة العقلائية في مجال التطبيق قد افترضت ارتكازاً اتفاق الشارع مع غيره في الحجية، و جرت في علاقتها مع الشارع على أساس هذا الافتراض، أو ان تكون على الأقل بنحو يعرضها لهذا الافتراض و الجرى، و هذا معنى قد يثبت في السيرة العقلائية على العمل بالأمارات الظنية في المقام الأول أيضاً، أى في مجال الأغراض الشخصية التكوينية، فانها كثيراً ما تولد عادة و ذوقاً في السلوك يعرض المشرعة بعقلائيتهم إلى الجرى على طبق ذلك في الشرعيات أيضاً، فلا يتوقف إثبات الحجية بالسيرة على ان تكون السيرة جارية في المقام الثاني، و منعقدة على الحجية بالمعنى الأصولي.

پاسخ شهید صدر به اشکال بر حجیت سیره های به لحاظ مرحله ظاهر (پاسخ دوم)

درست است که حجّیت عقلائی با حجیت شرعی تلازم ندارد اما چه بسا سیره عقلاء مبتنی بر عمل به اماره ، به حوزه شریعت هم تسری یابد .

توضیح :

از نظر مرحوم مصنف بهترین راهی که برای دفع اشکال می توان ارائه نمود این است که بگوئیم:

ما پذیرفته ایم که سیره عقلاء به لحاظ مرحله ظاهر، شامل حال شارع نمی شود و شارع مقدّس با عقلاء هم سطح و یکسان نیست و آنچه که نزد عقلاء حجت است ضرورتاً نزد شارع حجّت نیست و هر مولائی در جعل حجّیت و یا عدم حجّیت مبسوط الید است.

اما توجّه به این نکته ضروری است که : اگر عمل به اماره در اغراض تشریعی تبدیل به یک عادت اجتماعی فراگیر شود یعنی بین عقلاء عاداتی شکل بگیرد که نسبت به اغراض تشریعی آمری بر طبق اماره عمل کنند، شاید این عادت منجر شود که عقلاء ناخ وداگاه در اغراض تشریعی شارع مقدّس هم به اماره عمل کنند و اغراض تشریعی شارع مقدّس هم بسان سایر آمرین عقلائی دست خوش عمل به اماره شود.

در این صورت بر شارع مقدّس واجب است اگر با عمل به اماره در حوزه شریعیات موافق نیست و نمی خواهد عمل به اماره در حوزه شریعیات راه پیدا کند اعتراض و ردّ خود را اعلام کند و اگر اعتراض خود را اعلام نکند سکوت او دالّ بر حجّیت شرعی اماره می باشد.

تیین پاسخ شهید صدر به بیانی دیگر

همان گونه که قبلاً گفته شد سیره های عقلائی مبتنی بر تسامح و تساهل است . عقلاء عاری از ریز بینی های عقلی اند و توده مردم مبتلا به تسامحات فراوان در زندگی خود هستند . از این رو ممکن است این تسامحات به حوزه شریعت هم تسری کرده و مردم آنچه که شارع مقدّس حجت نکرده است را حجّت بپندارند یا آنچه که نزد شارع حجّت نیست - با این پیش فرض که شارع هم یکی از آنهاست و مثل خودشان عمل می کند - حجت مسلم بدانند. اصولاً عادات و سیره های

رایج اجتماعی این ذهنیت را ایجاد می‌کند که همه حتی شارع با عقلاء موافق و هم رأی است یعنی عقلاء شارع را شخصی متمایز از خودشان تصوّر نمی‌کنند و به شکل ارتکازی و بصورت اشتباه شارع را هم سطح خودشان در نظر می‌گیرند .

مؤید این مطلب روایتی است که در آن می‌فرماید : «اگر مورچه ای خدا را تصوّر کند؛ (از آنجا که خود دارای دو شاخک است) برای خداوند متعال هم دو شاخک لحاظ می‌کند!»

بنابراین از آنجا که عقلاء شارع را مثل خودشان تصور می‌کنند شاید از این جهت تسامحی در رفتار آنها راه پیدا کند و باعث شود که عقلاء شارع را بسان سایر آمرین عقلائی فرض بگیرند و در نتیجه، عمل به اماره در احکام شرعی هم راه پیدا کند. لذا بر شارع لازم است که در برابر این رویداد، اتخاذ موضع کند .

بیان دوم جهت استدلال به سیره عقلاء

لازم نیست عقلاء در حوزه شریعت بالفعل بر عادت خودشان عمل کنند؛ یعنی ضروری نیست عمل بر اماره ای که عادت شده است در حوزه شریعت راه پیدا کند . بنابراین حتی اگر محتمل باشد که عقلاء بر طبق اماره ای که شارع موافق آن نیست در حوزه شریعت عمل کنند بر شارع مقدّس لازم است که از آن ردع کند و در غیر این صورت، سکوت وی نشانه رضایت است.

سقف حجّیت سازی سیره عقلاء

بیان شد که : سیره عقلاء که به لحاظ مرحله ظاهر شکل گرفته است اگر در اغراض تشریعی پدید آمده باشد می‌تواند به ساحت شارع مقدّس هم تسری کند و از آنجا که عمل عقلاء مبتنی بر تسامح است اگر شارع مخالف این عمل است باید از آن نهی کند؛ پس در فرض اوّل سیره عقلاء به لحاظ مرحله ظاهر را اوّلأ به اهداف تشریعی اختصاص دادیم و ثانیاً مشروط بر فعلیت کردیم ، یعنی این سیره عقلائی بالفعل در حوزه شرعیات راه پیدا کند . در مرحله بعد از یک جهت مطلب را توسعه داده و گفتیم سیره های عقلائی به لحاظ مرحله ظاهر اگر در حوزه اغراض تشریعی شکل گرفت حتی اگر به فعلیت نرسد اما احتمال داشته باشد که به فعلیت برسد، اگر شارع مقدّس مخالف است باید اعلام ردع کند .

مدعای مصنف در این مرحله

هرگاه سیره عقلانی به لحاظ مرحله ظاهر مطلقاً - چه در اغراض تشریعی چه در اغراض تکوینی، چه به فعلیت برسد چه احتمال فعلیت برود - مبنای عقلاء شد این پتانسیل را داراست که عادتاً در عقلاء ایجاد کند. بنابراین ممکن است سیره آنها در حوزه تشریعی شارع مقدس هم راه پیدا کند و شرعیات را هم دست خوش تصرف خودش قرار دهد. لذا بر شارع لازم است که در صورت عدم موافقت، ردع خود را اعلام کند.

مثال :

وقتی که درصدد فهم یک واژه یا جهت استعمال آن هستیم به فرهنگ لغت مراجعه می کنیم و به قول لغوی استناد می کنیم یا هرگاه در محاوراتمان دچار ابهام در نحوه کاربرد واژه ای می شویم به قول لغوی رجوع می نماییم. اینجاست که به تدریج این عادت پدید می آید که در فهم آیات و روایات هم باید به قول لغوی استدلال نماییم. به همین جهت بر شارع مقدس واجب است که در صورت مخالفت با این روش، پیش از اینکه این احتمال به فعلیت برسد هر چه سریعتر از آن جلوگیری کرده و ردع خود را اعلام نماید.

۱. سیره عقلا به لحاظ مرحله ظاهر، شامل حال شارع نمی شود؛ اما اگر عمل به اماره - مثلاً - در اغراض تشریعی، تبدیل به یک عادت اجتماعی فراگیر شود ممکن است که عقلا در اغراض تشریعی شارع نیز به اماره عمل کنند . لذا بر شارع واجب است که در صورت مخالفت با این سیره، ردع خود را اعلام کند .
۲. رواج تسامح و تساهل بین عقلا ممکن است باعث شود که عقلا، شارع را بسان سایر آمرین عقلایی فرض بگیرند (و عمل به اماره در احکام شرعی هم راه یابد) لذا بر شارع لازم است که در برابر این رویداد اتخاذ موضع کند .
۳. حتی اگر محتمل باشد که عقلا بر طبق اماره که شارع موافق آن نیست عمل کنند، لازم است که شارع از آن نهی کند، و الا سکوت وی نشانه رضایت است .
۴. مطلق سیره عقلا به لحاظ مرحله ظاهر - چه در اغراض تشریعی، چه در اغراض تکوینی و چه اینکه به فعلیت رسیده باشد یا احتمال فعلیتش برود - قابل تسری به حوزه شریعت است . بنابراین سکوت شارع در قبال سیره عقلا، مطلقاً نشانه رضایت اوست .